

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهاردهم، شماره پنجاه و ششم، زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۹۷-۱۶۷

## مصادیق و مضامین اخلاقی در فرائدالسلوک

خدیجه سادات طباطبایی\* - دکتر داود محمدی\*\*

### چکیده

اندیشه‌های اخلاقی در نظم و نثر فارسی از فرهنگ و تربیت دینی بهره می‌گیرد و وجود این اندیشه‌ها به ادبیات فارسی غنای خاصی بخشیده است. فرائدالسلوک یکی از آثار ارزشمند سده هفتم هجری است که سرشار از آموزه‌های تعلیمی است و گنجینه‌ای از معارف، فضایل و حکمت‌ها را در بردارد. در این پژوهش، سعی شده است با روش استقرایی، به بررسی متن‌هایی پرداخته شود که به تصریح یا کنایه بر مضامین اخلاقی دلالت دارد و با استفاده از شیوه تحلیل محتوایی، واژگان و عبارات مدنظر توصیف شوند؛ بنابراین، مهم‌ترین پرسش در این پژوهش این است که «در کتاب فرائدالسلوک سنجاسی، به کدام آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی سفارش و از چه رذایل اخلاقی نهی شده است؟» بدین منظور فرائدالسلوک شمس سنجاسی، برای محور کار انتخاب و متناسب با موضوع به استخراج مصادق‌های اخلاقی در این کتاب پرداخته شد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که سنجاسی در کتابش، علاوه بر ایجاد التذاذ ادبی برای مخاطب، از هر فرصتی برای انتقال اندیشه‌های تعلیمی خود به مخاطب استفاده کرده و تحت تأثیر آموزه‌های اخلاقی دین مبین اسلام، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طریق بیان حکایت یا

---

\* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان (نویسنده مسؤول)

sadattabatabaee@semnan.ac.ir

d\_mohammadi@semnan.ac.ir

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان

تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۹/۱۹

تاریخ وصول ۱۴۰۱/۶/۲۵

تمثیل‌های مناسب، خواننده را به سوی تجلی فضایل اخلاقی سوق می‌دهد و با بیان عواقب ناشی از رذایل اخلاقی، آنها را در نظرش ناپسند جلوه می‌دهد و سعی در هدایت انسان‌ها در مسیر صحیح زندگی دارد.

## واژه‌های کلیدی

فرائدالسلوک؛ شمس سجاسی؛ اخلاق؛ فضایل اخلاقی؛ رذایل اخلاقی

### ۱- مقدمه

آموزه‌های اخلاقی کمابیش در همه ادوار تاریخی در متون ادب فارسی اعم از نظم و نثر دیده می‌شود. از دیرباز عارفان و ادیبان کوشیده‌اند تا با زبانی ادبی و هنری به تعلیم و تربیت بشر پردازند تا بتوانند تأثیرگذاری بیشتری بر جامعه داشته باشند (رضایی، ۱۴۰۰: ۲). شاعران و نویسندگان موضوعات آموزشی فراوانی را با لطایف هنری و ادبی آمیخته‌اند و در آثار ادبی منعکس کرده‌اند (هاشم‌پور و نیک‌روز، ۱۴۰۰: ۲)؛ از این‌رو مواعظ و نصایح و معانی ادب تعلیمی در گونه‌های مختلف نثر، اعم از مرسل و فنی تبلور یافته است.

ادبیات تعلیمی در معنای خاص، «شامل دستورالعمل‌هایی بوده که به آموزش یک فن یا هنر یا علم خاص اختصاص داشته» و در معنای عام نیز «به مجموعه آثار منظوم و مثنوی گفته می‌شود که موضوع آنها مسائل اخلاقی، عرفانی، پند و اندرز، حکمت و... است» (کهدویی، ۱۳۹۷: ۱۳).

انسان‌ها برای ایجاد ارتباط منطقی و فهماندن مطالب مدنظر خود، در قالب حکایات داستان‌گونه و تمثیلی کوشیده‌اند به بیان آموزه‌های اخلاقی، اجتماعی، حکمی و عملی پردازند (یوسفی‌پور کرمانی، ۱۳۹۲: ۱۹۴). تجلی روح انسان‌دوستی، اعتقاد به خداوند و مقدسات مذهبی و گرایش به نیکی‌ها و سجایای پسندیده از ویژگی‌های معنوی متون تمثیلی به شمار می‌رود (خراسانی و اخوت، ۱۳۹۲: ۱۰). *فرائدالسلوک* یکی از کتاب‌هایی است که در زمره متون تمثیلی به شمار می‌آید و در مقاله حاضر به تحلیل مفاهیم اخلاقی موجود در آن پرداخته می‌شود.

## ۱-۱ بیان مسئله

فرئاد السلوک فی فضائل الملوک کتابی است که در حوزه زبان و ادبیات فارسی کمتر شناخته شده است. سجاسی، مؤلف کتاب، هم‌زمان با نویسندگان بزرگی مانند سعدی، خواجه نصیرالدین طوسی، عظاملک جوینی و... می‌زیسته است. شاید یکی از دلایل کم‌شهرتی سجاسی، تقارن زمان حیاتش با نویسندگان بزرگ بوده است. همچنین برای مشخص شدن دیدگاه‌های اخلاقی شاعران و نویسندگان، بررسی و تحقیق درباره مضامین اخلاقی به‌کاررفته در آثار آنها ضروری است. سجاسی یکی از نویسندگانی است که تاکنون درباره کتاب او پژوهش‌های زیادی انجام نشده است. در نتیجه در شمار نویسندگان گمنام فارسی‌زبان است. یکی از هدف‌های این پژوهش بررسی و تحلیل جایگاه آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی در کتاب فرئاد السلوک است که الگوی مناسبی برای تشریح کیفیت و چگونگی متون تعلیمی، در مقطعی هرچند کوتاه از تاریخ ادب فارسی است. بدیهی است انجام چنین پژوهش‌هایی به معرفی و شناساندن بیشتر سجاسی می‌انجامد و زمینه را برای انجام پژوهش در آثار او فراهم می‌آورد. مهم‌ترین پرسشی که در این پژوهش دنبال می‌شود عبارت است از: کتاب فرئاد السلوک به کدام آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی سفارش کرده و از چه رذایل اخلاقی بازداشته است؟

## ۲-۱ پیشینه پژوهش

درباره فرئاد السلوک تحقیقاتی به‌طور پراکنده انجام شده است؛ از جمله این مقالات می‌توان به مقاله علیرضا نبی‌لو (۱۳۸۹) با عنوان «بررسی عناصر داستانی در فرئاد السلوک» اشاره کرد. همچنین مقاله‌ای دیگر از ذکاوتی‌قراگزلو (۱۳۸۱) با عنوان «نقد و بررسی کتاب فرئاد السلوک» به انجام رسیده که در آن، مطالبی درباره ویژگی‌های کتاب ثبت شده است. البته تحقیقات گسترده‌ای درباره مضامین اخلاقی در آثار شاعران و نویسندگان دیگر دیده می‌شود که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

- رضایی (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «مضامین اخلاقی - تعلیمی در غزلیات حکیم نزاری قهستانی» دریافته است که او در غزلیاتش خوانندگان را به فضایل مهم اخلاقی مانند صبر، توبه، مهربانی، خلق نیک و... دعوت می‌کند و از رذایل اخلاقی مانند کینه، مکر و حيله، غرور و عُجب و ... برحذر می‌دارد.

- همچنین هاشم‌پور و نیکروز (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «آموزه‌های تعلیمی بر مبنای حضور نسل‌های متفاوت در شاهنامه» دریافتند که فردوسی مضامین تعلیمی را در رابطه با هر نسل، متفاوت به کار برده است.
- اسکندری شرفی و مبارک (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «بازنمایی مضامین اخلاقی و تعلیمی در پنج‌گنج عماد فقیه کرمانی» دریافتند که در مثنوی‌های عماد فقیه موضوع‌های اخلاقی و تعلیمی از اندرزهای کهن و آموزه‌های عرفانی و صوفیانه تلفیق یافته است.
- یافته‌های پژوهش داودیان (۱۳۹۷)، با عنوان «مضامین اخلاقی در اشعار حزین لاهیجی» نشان داد که اگرچه بر فضایل اخلاقی در شعر لاهیجی بیشتر تأکید شده است، رذایل اخلاقی هم در شعر او نمود یافته است.
- پژوهش مسلمی‌زاده و ممتحن (۱۳۹۶) با عنوان «مضامین اخلاقی و تعلیمی مشترک در شعر زهیر و سعدی» نشان داد که بین زهیر و سعدی، آرای اخلاقی و اجتماعی و ارشادات مشترکی وجود دارد.
- همچنین ناظمیان (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «نگاهی به مکتب اخلاقی ابن‌مقفع در کتاب کلیله و دمنه» دریافت که ابن‌مقفع به مباحث اخلاقی در هر دو بُعد فردی و اجتماعی توجه بسیار دارد.

## ۲- فرائد السلوک

فرائد السلوک یکی از کتاب‌های ارزشمند نثر فارسی است که در قرن هفتم هجری (۶۰۹-۶۱۰ ق.) اسحاق بن ابراهیم ابی‌رشید شمس سجاسی آن را تألیف کرد. کتاب بعد از خطبه و آغاز کتاب، در ده باب تنظیم شده است و نویسنده در آن به فضایی مانند عقل، علم، عدل، جود، عزم، حزم، حکمت، شجاعت، عفت و مکارم اخلاق پرداخته است. در مجموع این ده باب، ۵۸ داستان آمده که درون‌مایه اصلی آن با موضوع همان باب مرتبط است (نبی‌لو، ۱۳۸۹: ۹۹). مؤلف در زمان اتابک ازبک می‌زیسته و کتاب خود را به نام او کرده است (ذکاوٹی قراگزلو، ۱۳۸۱: ۱۳). برای همین، به هیچ‌وجه از نام، لقب و کنیه او ذکری به میان نیامده و تنها در قصیده‌ای به تخلص خود یعنی شمس اشاره می‌کند.

خدایگانا «شمس» از پی مدایح تو بگرد قطب هنر سال ها مدار نهاد  
(سجاسی، ۱۳۶۸: ۷۹)

این اثر تعلیمی قصد دارد به دوستدارانش حکمت عملی و آداب زندگی بیاموزد و با نثری فصیح، زیبا و استادانه، معانی بلند تربیتی، مذهبی، اجتماعی و گاه سیاسی را بیان کند (همان، مقدمه: بیست و نه). سجاسی با آفرینش چنین اثری توانسته است اثر خود را به کلیه‌ودمنه و سندبادنامه نزدیک کند و از جهت مقدمه‌چینی و استفاده از ابیات عربی و فارسی، آیات، عبارات و توصیه‌های اخلاقی و سیاسی شبیه آنهاست (نبی‌لو، ۱۳۸۹: ۹۹). اشارات لطیف به‌کاررفته در آن، باعث شده است که نه‌تنها شاهان و سیاستمداران، بلکه تمام مردم، از فواید اخلاقی آن بهره‌مند شوند (امیری ابراهیم‌آباد، ۱۳۹۲: ۲)؛ زیرا رسیدن به درجات عالی کمال، هدف اصلی پرداختن به چنین کتاب‌هایی بوده است؛ بنابراین خواننده در سراسر داستان‌های این کتاب، «به‌جای تأمل در نقش شخصیت‌ها و تفسیر اجزای داستان، به پیام کلی حاصل از برخورد شخصیت‌ها و نتیجه حوادث می‌اندیشد» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۳۲ و ۱۳۳).

### ۳-۱ روش پژوهش

در این مقاله برآنیم تا با روش استقرایی متن‌های مربوط به موضوع را بررسی کنیم که به تصریح یا کنایه بر مضامین اخلاقی دلالت دارد. جامعه آماری تحقیق، کل کتاب فرائدالسلوک شمس سجاسی است. در این باره، ابتدا مصادیق و مضامین اخلاقی به‌کاررفته در کتاب از طریق یادداشت‌برداری استخراج و سپس همه یادداشت‌ها به دو دسته فضایل و رذایل اخلاقی تقسیم شد؛ آنگاه برای هر مضمون اخلاقی با توجه به منابع مختلف تعاریف متعددی بیان شد و شواهد متناسب با هر مضمون در زیر آن قرار گرفت. در پایان، با استفاده از شیوه توصیفی و تحلیل محتوایی، ضمن استفاده از منابع کتابخانه‌ای، واژگان و عبارات اصلی تحلیل شد.

### ۲- مضامین اخلاقی و تعلیمی فرائدالسلوک

علم اخلاق در زمینه صفات و مصداق‌هایی که در آن بحث شده است، به دو دسته کلی فضایل و رذایل تقسیم می‌شود. فرائدالسلوک از متون ارزشمند تعلیمی - اخلاقی

است که در قالب حکایت‌های تمثیلی، سعی در هدایت و ارشاد بشر دارد. در ادامه به بررسی فضائل و رذائل اخلاقی به کاررفته در این کتاب پرداخته می‌شود.

## ۲-۱ فضایل اخلاقی

اخلاق و کارکرد آن، یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های متون گوناگون زبان و ادب فارسی است و موضوعات مختلف اخلاقی و پند و اندرزهای فراوان در بیشتر این آثار دیده می‌شود. سنجاسی نیز در اثر خود به اخلاقیات توجه بسیاری نشان داده و اصطلاحات و مفاهیم اخلاقی را به کار برده است. به سبب اهمیت مطلب و به منظور بررسی دقیق مصادیق، ابتدا جدول کمی بسامد کاربرد مضامین اخلاقی ارائه می‌شود و سپس به تحلیل بیشتر هریک از آنها پرداخته خواهد شد.

جدول شماره ۱: فراوانی کاربرد فضایل اخلاقی

مصدق	فراوانی	درصد	شماره صفحات کاربرد مصادیق
توکل	۶	۴/۶۲	۴۱۶، ۴۱۷ (۴ شاهد)، ۴۱۸
شکرگزاری و امید به رحمت الهی	۷	۵/۳۸	۱۲۵، ۱۳۱ (۲ شاهد)، ۱۹۷، ۳۴۳، ۵۱۰
عدل و عدالت	۱۷	۱۳/۰۸	۱۴۸، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۰ (۲ شاهد)، ۳۲۱، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۵ (۲ شاهد)، ۴۸۸
حزم و عاقبت‌اندیشی	۱۰	۷/۶۹	۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱ (۳ شاهد)، ۴۷۰، ۴۷۹
بذل و بخشش و سخاوت	۳۲	۲۴/۶۱	۹۷، ۱۰۲، ۱۵۳، ۳۶۷ (۳ شاهد)، ۳۶۸ (۲ شاهد)، ۳۶۹، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵ (۲ شاهد)، ۳۷۶ (۵ شاهد)، ۳۷۷ (۲ شاهد)، ۳۷۸ (۳ شاهد)، ۳۷۹ (۳ شاهد)، ۳۸۰، ۳۸۷، ۴۱۳ (۲ شاهد)، ۴۴۱
احسان و نیکی	۱۰	۷/۶۹	۱۳۸، ۱۴۴ (۲ شاهد)، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۳۶۷، ۳۷۲، ۵۰۸، ۴۸۲
صبر و شکیبایی	۱۱	۸/۴۶	۱۱۷ (۲ شاهد)، ۱۹۹، ۳۴۳ (۲ شاهد)، ۴۱۸، ۴۱۹ (۳ شاهد)، ۴۲۰، ۵۱۰
مکارم اخلاق و محاسن رفتار	۸	۶/۱۵	۵۷۲ (۲ شاهد)، ۵۷۳ (۴ شاهد)، ۵۷۶، ۵۸۶

۵۰۹، (۵۰۸-۵۰۷)، ۱۷۰، ۱۶۸، ۱۵۷	۳/۸۵	۵	رعایت ادب و احترام
۵۴۸ (۲ شاهد)، ۵۴۹، ۵۵۰ (۲ شاهد)، ۵۵۱ (۲ شاهد)، ۵۶۸، ۵۵۲ (شاهد)	۶/۹۲	۹	عفت و پاکدامنی
۵۰۸	۰/۷۷	۱	عیب‌پوشی
۵۰۸، ۱۶۱	۱/۵۴	۲	صدق و راستی
۵۰۹، ۳۰۶	۱/۵۴	۲	امانت‌داری
۵۰۹، ۴۶۲، ۴۲۹ (۲ شاهد)	۳/۰۸	۴	مشورت
۳۷۱ (۲ شاهد)، ۴۶۹، ۴۸۹، ۴۹۰ (۲ شاهد)	۴/۶۲	۶	ناپایدار دانستن دنیا

## ۲-۱-۱ توکل

توکل یکی از مقامات عرفانی، به معنای اعتماد و امید تمام به خدا و قطع اعتماد و امید از مخلوقات یا اسباب و وسایط است که پس از کمال معرفت به دست می‌آید (غزالی، ۱۳۶۹: ۵۰).

سجاسی در قسمت‌هایی از کتاب خود به توکل اشاره می‌کند و تصریح می‌کند هرکس در کنف توکل به عنایت خداوندی جای گرفت، خداوند او را بسنده است و پیروزی با او همراه است. زیرا تنها مامن و پناه انسان‌ها ذات پاک آفریدگار است: «عزم از نتایج توکلست و توکل از غرایب آثار دولت و بدایع اعجاز نصرت «و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره... و هر پادشاه کی بر مرکب عزم سوار شد و سپر توکل در روی کشید و فتراک عنایت الهی دست‌آویز ساخت جز منصور و مظفر و پیروز و مؤید نیاید» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۴۱۷).

در قرآن در بخشی از آیه سوم سوره طلاق با مضمون «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» به چنین مفهومی اشاره شده است. توکل بدان معنا نیست که آدمی بدون تلاش، از همه کارها دست بردارد و تمام کارها را به خداوند واگذارد؛ بلکه خود را باید در جریان کارها و اسباب ظاهری وارد کند؛ ضمن آنکه توکل واقعی او باید به خدا باشد.

«چون عزیمت شما بر مجاهدت و محاربت کفار تصمیم گرفت و رأی شما بر مقاتلت و مقاومت ایشان جازم شد بدلی قوی و املی فسیح فرا پیش آید و از کثرت

عدد و تواتر مدد ایشان منزجر و منهزم مشویذ و توکل بر رعایت و عنایت آفریندگار کنید» (همان: ۴۱۷).

## ۲-۱-۲ شکرگزاری و امیدواری به رحمت الهی

خداوند خالق تمام موجودات است و تمام امور عالم به دست مشیت او نظام می‌گیرد و هیچ‌کس توانایی درک عظمت او را ندارد؛ با این همه، ذات کبریایی بر بندگانش منت گذاشته است و به مقتضای آیه شریفه «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰)، بندگانش را به ذکر خداوندی دعوت می‌کند و بر خود می‌بالد تا از این طریق، دعای آنها را به اجابت برساند و باز در عین بی‌نیازی، به شکرگزاری بندگانش اعلام نیاز می‌کند و با انذار و تبشیر با نجوای آیه کریمه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم: ۷)، از آنها می‌خواهد شکرگزاری کنید تا بر نعمت‌هایتان بیفزایم. در کتاب سجاسی نیز شکرگزاری هم مسئله مذهبی و هم اخلاقی است که آدمی باید به آن توجه داشته باشد و این مضمون به‌خوبی در عباراتش منعکس شده است: «و ایشان بر مقتضای «ولئن شكرتم لازيدنكم» بارگاه کبریای ما را کی اندیشه عقول کوامل بر آن شامل نشود شکر گزارند و کمال بی‌منتهای ما را کی ادراک نفوس نواطق بر آن محیط نگردد سپاس‌داری کردند» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۱۹۷)؛ «و سپاس‌خدای را کی حضرت را بکمال دانش تو مزین کرد و بارگاه ما را بحصافت خرد و شهامت علم تو بیاراست» (همان: ۲۹۷).

سجاسی به همه انسان‌های مؤمن و مخلص نوید می‌دهد که با هر مشکلی، آسانی و با هر صعوبتی سهولتی همراه است و این دو همیشه با هم بوده‌اند؛ اما در هر حال نباید از شکر خداوند غافل و از رحمت و واسعة الهی ناامید شد که خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَإِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح: ۵-۶): «بهر داهیه کی واقع گردد و هر نازله کی حادث شود امید از رحمت نامتناهی الهی بکلی منقطع نباید کرد» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

## ۳-۲-۱ عدل و عدالت

عدل و عدالت به معنی دادگری است و در مقابل ظلم می‌آید. در اخلاق «عدل» حالت وسط میان افراط و تفریط در هر کار است (جرجانی، ۱۳۶۰: ۱۰۳). سجاسی در معنای عدل می‌نویسد: «عدل، رسانیدن منافعست بدیگران از راه طبع و جور مضرت رسانیدن است بدیگران از راه اکراه» (همان: ۳۲۱-۳۲۰).



خداوند در آیاتی از قرآن به عدل الهی اشاره کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...»، در حقیقت خدا به دادگری و احسان فرمان می‌دهد (نحل: ۹۰). سجاسی نیز تحت تأثیر تعالیم اسلامی، در حکایات تمثیلی‌اش به عدالت اشاره کرده است و مردمان را به این سو سوق می‌دهد: «پس میان ایشان حکم بر طریق معدلت و نصفت کن و داوری بر منهج عدل و انصاف نمای و پای بر جادهی حق نه، نه بر طریق باطل و متابعت هوای نفس» (همان: ۳۰۸)؛ «پس هرگاه که عدل و انصاف از میان خلائق برخیزد طابع متغیر گردد و هوا تکدر پذیرد و وبا از لوازم تغیر جوهر هواست خلق جهان معذب گردند و قوت منعدم شود» (همان: ۳۱۱).

عدالت وصف پسندیده‌ای است که به رابطه انسان و اجتماع ارتباط پیدا می‌کند (داویدیان، ۱۳۹۷: ۲۳). سجاسی معتقد است اگر قدرتمندان مراعات حال زیردستان خود را بکنند خداوند پایه‌های حکومت آنها را مستحکم می‌کند و بهشت باقی را روزیشان می‌گرداند. همچنین نویسنده برقراری عدل را سبب طول عمر می‌داند و در مقابل، ظلم را نکوهش می‌کند و معتد است جباران به جبر روزگار گرفتار می‌شوند؛ نیز ذات بد و غیرعادلانه را بنیان‌برانداز می‌داند: «هر پادشاه کی با خویش و پیوند و قرابت خویش احسان کند و بر رعیت ظلم روا ندارد و سایه عدل بر بسیط عالم گستراند پروردگار بازوی عدل او محکم گرداند و ثواب جزیل او را کرامت کند... عدل در عمر می‌افزاید و ظلم زندگانی را کوتاه می‌کند پس عدل نوریست از انوار عقل مقدس و شعاعیست از اشعه عالم ملکوت کی بر روان گویا و نفس پاک ملوک نزول کند» (همان: ۳۲۰).

سجاسی شاهان را به مدارا با ضعیفان دعوت و آنرا حلیت و زیور ملوک معرفی می‌کند. او عدل را توشه‌ای می‌بیند که آدمی می‌تواند بعدها از نتایج آن بهره‌مند شود. برای انسانی که پرونده اعمالش در این جهان بسته نمی‌شود و دنیای دیگری در انتظار اوست، اعمال نیک او از جمله عدل قطعاً در سزای عمل وی مؤثر خواهد بود: «پس عدل و راستی و انصاف و معدلت ملوک را زیباتر حلیتی و نیکوتر زینتی است و مظنه رحمت و مطیه شفقت است و وسیلتی شریف است بمغفرت و رضوان» (همان: ۳۶۴).

## ۲-۱-۴ حزم و عاقبت‌اندیشی

سجاسی در تعریف حزم می‌نویسد: «حزم، بنظر صائب و قوت فکر در عواقب امور نگریستن است و تأمل کردن برای روشن» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۴۵۰). در جایی دیگر می‌گوید: «حزم نوریست الهی منبع او از فیضان عقل مقدس در سینه ملوک و اصحاب بصائر توطن ساخته کی روی هر حادثه کی از طوارق زمان حادث شد پیش از وقوع و هجوم در آینه معرفت فرا نفس نماید» (همان: ۴۷۹).

در تعالیم اسلامی، عاقبت‌اندیشی جایگاه ویژه‌ای دارد. قرآن انسان‌ها را به عاقبت‌اندیشی دعوت می‌کند و از آنها می‌خواهد که در دنیا به‌گونه‌ای عمل کنند که سعادت اخرویشان تأمین شود. سجاسی نیز معتقد است که انسان باید در آغاز هر کاری، نتیجه آن را بسنجد و میزان تأثیر آن را در سرنوشت خویش بازشناسد. همچنین، هرگز بدون تأمل و دقت دست به کاری نزنند؛ زیرا در ورطه نابودی غوطه‌ور می‌شود: «عاقل آنست کی اواخر کار در اوائل مشاهده کند و عواقب امور در مبادی بیند چه صواب رأی و حسن حال در امور معظم پوشیده باشد کی اول صلاح روی نماید و آخر بفساد کشد» (همان: ۵۲۸)؛ «عاقل در هر کاری... مغافضه و مفاجا شروع نکند و درون‌شد و بیرون‌آمد آن نیک براندیشد و مضایق و مفاسح آن به نظر خرد ببیند تا از مواضع خلل آن ایمن شود آنگه در آن خوض پیوندد» (همان: ۴۲۹). نصرالله منشی در کلیه‌ودمنه در این معنی شعری از ابوالفرج رونی را ذکر می‌کند:

هرکجا حزم تو فرود آید      برکشد امن حصن‌های حصین  
(رونی، ۱۳۴۷: ۱۲۸)

«حازم آنست کی قوت بصیرت و مدد تجربت او را از مواقع ذل محافظت کند و چون دور فلک بر غور حزم او بپرد و واقعه‌ی نازل شود و حادثه‌ی واقع گردد بنور خرد دل بر جای دارد و بمصباح عقل خاطر بر افروزد و نفس را بحسن تدبیر چنان خلاص دهد کی چشم عقل در جودت رأی او خیره ماند» (همان: ۴۴۹). گفتنی است سجاسی حزم را دیده‌بان روح می‌داند که می‌تواند مردمان را از حوادث سخت زمانه برهاند و به سرمزل مقصود برساند: «حزم دیده‌بان روح و پاسبان نفس و طلیعه‌ مال و جاسوس عرفست از طوارق حدثان و عوارض آفات» (همان: ۴۵۱).

## ۲-۱-۵ بذل و بخشش و سخاوت

بخشش در لغت به معنی داد و دهش و انعام و هدیه است (معین، ۱۳۶۳: ذیل بخشش). سجاسی در تعریف جود می‌گوید: «جود الهی آنست که هریک از موجودات را بر قدر اهلیت او فاضل‌ترین چیزی بخشند بی مطالبت جزا و طمع پاداش... وجود انسانی آنست کی چیزی کی بدان محتاج باشد در وقتی کی احتیاج بدان غالب باشد بکسی بخشند کی مستحق آن چیز بوذ» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۳۷۸).

بخشش یکی از فضایل خوب و زیبای انسانی است. کسی که اهل بخشش است، علاوه بر کمک به دیگری از نظر اقتصادی و آسایشی، به خود نیز کمک می‌کند تا از نظر روانی در آرامش قرار گیرد؛ یعنی علاوه بر رضایت قلبی در دنیا، پاداش معنوی نیز در بر خواهد داشت.

چنین مفهومی در آثار شاعران و نویسندگان بازتاب گسترده‌ای داشته است. سجاسی در این معنی می‌نویسد: «جود و سخا شجره‌یست که ثمره آن در دنیا نیک‌نامیست و در عقبی رستگاری و خوب‌انجامی... هرکس که طبیعت او بچود و سخا مایل بوذ دست بشاخی از شاخ‌های این درخت درآویزد آن شاخ دست او را از دست نگذارد تا بخرمترین بقعه‌ی از بقاع بهشت ونزه‌ترین روضه‌ی از ریاض فردوس فرود آید» (همان: ۳۶۷).

پیامبر (ص) نیز در این باره می‌فرماید: «الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْخِيَاءِ» (غزالی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۵۱۴). البته این بدان معنا نیست که شخص بخشنده با این نیت، این کار را انجام می‌دهد؛ بلکه از آن‌روست که بخشندگی و سخاوت یک عمل انسانی و نشانه رنگ خدایی گرفتن انسان است. این صفت اخلاقی انسان موجب می‌شود تا ارتباط انسانی از استحکام و استواری بیشتر و بهتری برخوردار شود.

سجاسی معتقد است: «مالی که در عاجل در راه استرضاء حق مصروف نشود در آجل تبعث و نکال باشد» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۳۶۸).

انسان سخی و بخشنده می‌کوشد تا از آن کمالی که در اختیار دارد دیگران نیز بهره مند شوند و اینگونه خود را مجرای فیض الهی و خلیفه خداوندی روی زمین قرار می‌دهد: «پس هرکس را که خدای تعالی او را مالی داد و ثروتی ارزانی داشت باید کی بدان مال

صلتِ رحم کند و بخویشان خود خیر و منفعت رساند و در وجه ضیافت و مهمانی‌های نیگو مصروف دارد» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۳۷۵). چنین تفکری در ادبیات فارسی پیشینه داشته است. چنانکه سعدی در گلستان در این باره می‌سراید:

نیم نانی گر خورد مرد خدای      بذل درویشان کند نیم دگر  
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۶)

همچنین سجاسی مقام و مرتبت بخشش را بعد از عدل و انصاف معرفی می‌کند: «و از فضائل آداب ملوک و خصائل سیر سلاطین بعد از عدل هیچ فضیلت آن شرف ندارد کی جود و پس از انصاف هیچ خصلت آن مرتبت نیابد کی سخا» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۳۷۵).

انسان با کمک به دیگری، گام بلندی در راه تخلق به اخلاق خدایی و پاسخ‌گویی به نیاز طبیعی و فطری خود بر می‌دارد؛ زیرا به‌طور طبیعی دوست دارد تا محبت خویش را به دیگری نشان دهد تا خوی خدایی بودنش را نشان دهد. سجاسی معتقد است بخشندگی باعث می‌شود که انسان حکیم‌النفس و کامل‌ذات شود: «فاضل‌ترین صفتی از صفات حق آنست کی او را جواد گویند کی جود او سائر و ساریست در جمله موجودات و کرم او طائر و طاریست در کل مخلوقات.... حکیم‌النفس و کامل‌ذات بحقیقت کسی بوذ کی او جواد و سخی باشد» (همان: ۳۶۷).

خداوند از مؤمنان می‌خواهد هنگامی که بخششی چون صدقه کردند، با منت و اذیت، کار خویش را تباه نکنند (بقره: ۲۶۴)؛ زیرا منت‌گذاری موجب می‌شود تا ارزش کارشان از میان برود. این معنی در نثر سجاسی نیز نمود یافته است: «ذکر مواهب و سخا آنگه تمام شوذ کی بشائبه منت مکدر نگرده و سخی ذکر بخشش ها نکند کی آنگه نام سخا از آن بذ گردد» (همان: ۳۸۰).

عرب گوید: «جُدوا لا تمنن فإنَّ الفائدة اليكِ عادةً»: یعنی ببخش و منت منه که نفع آن به تو بازگردد (موسی‌زاده، سیدصادقی و حمیدی، ۱۳۹۴).

درخت کرم هرکجا بیخ کرد      گذشت از فلک شاخ و بالای او  
گر امیدواری کزو برخورداری      به منت منه اره برپای او  
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۵۷)

در ادامه، سجاسی جود را نواله‌ای از خوان الطاف خداوندی معرفی می‌کند که سبب قرب الهی می‌شود: «پس جود از خوان الطاف الهی نواله‌یست مشیع و از شعاع مشاعل انوار قدسی ذباله مضیء کی روان پاک بتناول آن نواله استعداد قربت الهی حاصل کند» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۴۱۳).

همچنین سجاسی انجمنی که درد مردم را نداشته باشد و سائلی را از درگاه خود ناامید کند، به مردگان تشبیه می‌کند و جایگاه آن انجمن را گورستانی بیش نمی‌داند: «چون سائلی بامیذ عارفه‌ی قصد انجمنی کند و بطمع جایزه بر در کریمی روز اگر نیز متوسل نباشد بتحفه و متقرب نبود بهدیة و از آن در نومید بازگردد و از آن انجمن بی نجح مراد انصراف کند انگار کی ساکنان آن انجمن مرده‌اند و آن انجمن گاه گورستان» (همان: ۴۴۱).

## ۲-۱-۶ احسان و نیکی

احسان و نیکی از جمله اخلاق پسندیده است. در لغت به معنی «انجام کار خیری است که انجام آن سزاوار و بجا باشد» (جرجانی، ۱۳۶۰: ۱۱). از نظر سجاسی «کرم و احسان مُلکیست که ریع آن در دنیا دوستکامی و در آخرت نیک فرجامیست... پس عاقل را هیچ عمل در ارتفاع درجه سعادت و ارتقاء ذروه سلامت موازی و مقابل احسان و نیکوکاری نیست» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۳۷۲).

احسان و نیکوکاری از صفات بسیار باارزشی است که نشان از شخصیت والای انسان دارد. سجاسی در چند جای کتاب خود به ارزش والای آن اشاره کرده است. از نظر او انسان باید جویای حال ضعیفان باشد و با بینوایان رفتار شایسته‌ای داشته باشد: «در باغ نابسته گذاشته تا غریبان و بی‌توشگان و درویشان و تنگ‌دستان بی‌پای قصر روند و رفع حاجات واجب دارند» (همان: ۱۵۱).

انسان موجودی اجتماعی است و در روابط اجتماعی، نیازمند روحیه احسان و نیکوکاری است. بسیاری از تنش‌ها، دوری‌ها و جبهه‌گیری‌ها، با مدارا، از بین خواهد رفت و بذر مهربانی در جامعه خواهد روید. نمونه بارز این کنش و واکنش را در خطابی می‌توان دید که خداوند نسبت به پیامبر (ص) بیان می‌فرماید و سجاسی هم در کتابش به آن

اشاره می‌کند و موفقیت رسولش را در گرو رفق و عطوفت بیان می‌کند: «دعوت براه حق و دین صدق بمدارا و نرمی کن نه بدرشتی و فظاظت تا رمیده نشوند کی اجلاف را بدرشتی براه نتوان آورد و جهال را جز بتازیانه‌ی حکمت رام نتوان کرد» (همان: ۴۸۲). سجاسی معتقد است که انسان اگر نیکوکاری کند، نیکوکاری خواهد دید و شایسته است که آدمی به این صفت پسندیده آراسته شود: «با مردم از نیکی و بدی آن کن که ازیشان در حق خود طمع داری» (همان: ۵۰۸). نمونه‌هایی از این شیوه تفکر در شعر شاعران پارسی‌گوی نیز منعکس شده است:

هر دست که دادند از آن دست گرفتند      هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند  
(فروغی بسطامی، ۱۳۶۸: ۲۲۶)

## ۲-۱-۷ صبر و شکیبایی

صبر در لغت به معنای بردباری و شکیبایی است و در اصطلاح، ترک شکایت از سختی و بلا نزد غیر خداست (بهنام‌فر، ۱۳۹۲: ۲۳۰). صبر و شکیبایی یکی از نمونه‌های صفات نیک انسانی است که در ادب منظوم و مثنوی فارسی مطرح و در قالب‌هایی زیبا و با مضمون‌پردازی‌هایی ظریف بیان شده است. بردباری برای رسیدن به هدف، نوعی انتظار و مقاومت برای گشایش است که در آموزه‌های دینی سابقه داشته و در آثار بزرگان ادب فارسی نیز به آن اشاره شده است. سجاسی صبوری در مقابل بلایای دهر را از عادات آزادگان و نیکان معرفی می‌کند: «من با مکائد ایام و حوادث روزگار مصابرت می‌کردم و هر بلیه‌ی که از تصاریف زمان بر من نازل شد بقوت صبر تحمل نمودم و صابری با مکاره‌ روزگار و نوائب دهر عادات احرار و شیمت ابرارست» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۱۹۹).

صبر آثار و نتایج دنیوی و اخروی بسیاری دارد که در قرآن به برخی از آنها اشاره شده است؛ از جمله اینکه خداوند به صابران وعده پیروزی می‌دهد (آل‌عمران: ۱۲۵). سجاسی نیز در کتابش به چنین مفهومی اشاره دارد: «چون در کفایت مهمی سعی پیوستی و در اثناء مباشرت آن مکروهی روی نمود و حادثه واقع گشت بر آن صبر کن و دل از نصرت نومید مگردان کی صبر از عزایم امورست و هرآینه بمقصود مفضی باشد و بمطلوب مقضی» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۴۱۹).

سجاسی صبر را یک فضیلت باارزش می‌بیند. از نظر او شایسته نیست که آدمی در مقابل مصیبت، ضعیف و ناتوان باشد؛ زیرا صبر، خود زمینه‌ای برای پیروزی و موفقیت است و از رنج و محنت نباید غمگین شد؛ زیرا روزگار پر از درد و رنج و سختی است و انسان باید به سلاح صبر مسلح باشد: «صبر از ملازمان عزمست و عازم باید کی صابر بود بر هجوم بلا و ورود قضا کی نه هر عزم کی بر کفایت مهمی تصمیم گرفت البته باسعاف و انجام پیوند و اگر در آن برخلاف مراد وهنی افتد بر آن صبر باید کرد و روی از کار باز نباید گرفت» (همان: ۴۱۸).

همچنین سجاسی معتقد است که صبر بر فقر و تنگدستی بهتر از ذلت و خواری ناشی از سؤال است: «بر فقر صبر کن کی صبر بر فقر نیکوترست از ذل سؤال» (همان: ۵۱۰). چنین مفهومی در شعر برخی شاعران نیز دیده می‌شود:

تا می‌توان به لخت جگر ساخت، صبر کن      دون هم‌تانه، از فلک سفله نان خواه  
(حزین لاهیجی، ۱۳۸۶: ۱۲۷)

## ۲-۱-۸ مکارم اخلاق و محاسن رفتار

سجاسی در شرح مکارم اخلاق و نیکویی‌های رفتار می‌نویسد: «مکارم اخلاق نوریست بمشاعل انوار قدسی متممی و محاسن شیم پرتویست باشعهی بوارق ملکوت متناسب کی فروغ فضائل او رذائل حرص را از نفس قهر کند و شعاع شمائل او تیرگی شره را از طبع منع فرماید» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۵۸۶). از نظر نویسنده مکارم اخلاق و محاسن رفتار سبب می‌شود رذایل اخلاقی مانند حرص و شره از طبیعت انسان محو شود. همچنین بیان می‌کند: «هیچ فضیلت در نفس آدمی نیکوتر از مکارم اخلاق و محاسن شیم نیست... پس چنان ساز که نفس تو بر اخلاق صالح آرام گیرد و از شیم ردی منهزم و متنفر گردد» (همان: ۵۷۳).

در ادامه تأکید می‌کند که: «می‌باید کوشید کی نفس بمکارم اخلاق کی رستگاری دنیا و آخرت در آنست معتاد شود و از رذائل شیم کی نکوهش دنیا و نکال عقبی در آنست منزجر گردد... هر که نفس شریف و کامل و طاهر بود خلق او جمیل و عادت او کریم و شیمت او نیکو افتد» (همان)؛ بنابراین، سجاسی معتقد است برای پرهیز از نکوهش دنیا و

رسیدن به سعادت عقبی، باید خود را متخلق به عادات افاضل و اخیار نمود تا بتوان به قرب آفریدگار نزدیک شد و این جز از طریق کسب و تعلیم حاصل نمی‌شود: «اخلاق و تهذیب عادات بکسب و تعلیم حاصل می‌شود. بر عاقل واجب بود اعتیاد کردن بعبادات کرام و بر خدمت لازم باشد تخلق نمودن به اخلاق افاضل و اخیار تا سعادت قرب آفریدگار کی غایت کمال نفس آنست بدان وسیلت بدست آرد» (همان: ۵۷۶).

## ۲-۱-۹ رعایت ادب و احترام

وقتی سخن از «ادب» به میان می‌آید، نوعی رفتار خاص و سنجیده انسان، با افراد پیرامون در نظر می‌آید. این رفتار که از تربیت شایسته نشأت می‌گیرد، به شیوه سخن گفتن، راه رفتن، معاشرت، نگاه، درخواست، سؤال، جواب و... مربوط می‌شود. سجاسی در کتاب خود به توصیه‌های اخلاقی در این باره پرداخته و در ارشاد نسل انسان سعی دارد تا بتواند آنها را به کمال غایت و قرب آفریدگار نزدیک کند.

نویسنده در باب اول کتاب خود، «حکایت پسر بازرگان و دختر پادشاه»، در حین بیان داستان به نکات ظریفی اشاره می‌کند که بیانگر رعایت ادب و احترام در مقابل بزرگان است: «پس چنانک اقتضاء ادب و رسم ملوکست نماز برد و بایستاد پری‌رخ بنشستن اشارت فرمود بازرگان بچه به زانو چنانک رسم خدمتست بنشست» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۱۵۷).

هر ملتی برای اظهار محبت، در ملاقات با یکدیگر نوعی تحیت دارد که گاهی نمود عملی می‌یابد و نشانه محبت و احترام است و گاهی نیز لفظی است. در اسلام، سلام کردن نشانه تحیت لفظی است و بنابر برخی آیات تحیت بهشتیان نیز سلام است. «أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا» (فرقان: ۷۵). اینان همان کسانی هستند که به خاطر صبرشان، غرفه‌های بهشت را پاداش یابند و در آنجا به درود و سلامشان بنوازند. یکی از آموزه‌های اخلاقی در کتاب *فرائدالسلوک* نیز توجه به همین مطلب است: «چنان ساز کی در سلام پیوسته سابق باشی واگر دیگری بر تو سبق برزد در جواب لطف زیادت کن» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۵۰۸-۵۰۷).

گاهی چیزهایی که مایه افتخار آدمی هستند، توهماتی نشأت گرفته از نگرش سطحی انسان هستند؛ بنابراین سجاسی ضمن اینکه انسان را به رعایت ادب و احترام دعوت



می‌کند و از غرور و تکبر برحذر می‌دارد، تأکید می‌کند که هنر آدمی در این است که بتواند در جایگاه بزرگی، خود را فروتر از دیگران فرض کند و در دام خودبزرگ‌بینی گرفتار نشود: «در مجالس مؤدب باش و بادب خویش افتخار مکن کی نیکوترین ادبی آنست که چون از همه به باشی خود را از همه کمتر دانی» (همان: ۵۰۹).

## ۲-۱-۱۰ عفت و پاکدامنی

عفت، بازداری روح و روان از گناهان و دست‌نیاز درازنکردن به سوی دیگران است» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۰۲)؛ همچنین به معنی خویشتنداری در برابر تمایلات افراطی نسبت به لذت‌های مادی و نفسانی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۷۳). عفت در تفکر اسلامی زیربنای علم اخلاق به شمار می‌رود و شامل منزه‌بودن و پاکی دست و زبان و شکم و دامن و... از هر نوع عیب و بدی است (چال‌دره، ۱۳۹۸: ۶۷). سجاسی در کتابش عفت را اینگونه معنی می‌کند: «عفت آنست که مرد در حالت قدرت بر قضای شهوات از راندن لذات جسدانی ممتنع شود و نفس اماره را از هوا و مراد خویش بقهر منع کند... پس عفت فضیلتیست کی بوسیلت آن احراز کمالات نفسانی توان کرد و بذریعت آن بمقام اعظم از قرب آفریدگار توان رسید» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۵۴۸-۵۵۰).

آثار ادبی بیان‌کننده شرایط جامعه‌ای هستند که در آن خلق شده‌اند. بررسی و تحلیل این آثار، فضای حاکم بر زمانه و محیطی که اثر در آن تبلور یافته را نشان می‌دهد. عفت و پاکدامنی علاوه بر اینکه حکم الهی است، یک مسئله اجتماعی و فرهنگی نیز هست که در ادبیات کلاسیک منعکس شده است. سجاسی در کتابش ضمن اینکه ویژگی‌های انسان عقیف را بیان می‌کند، التزام آن را سبب رسیدن به کمالات نفس معرفی می‌کند: «عقیف آنکس باشد کی از لذات بدنی امتناع نماید در حالتی کی بر تحصیل آن قادر بود و چون آن لذات بدنی از او فوت شد بر فوت آن خرم باشد» (همان: ۵۵۰)؛ «پس فضیلت عفت نوریست مقتبس از شموع عقل مقدس کی آن نور ظلمات شهوات و تاریکی لذات جسدانی از نفس دور کند و حرص و شره شهوانی را از طبع دفع فرماید و این فضیلت در ملوک شریف و زیوری نفیست» (همان: ۵۶۸).

## ۲-۱-۱۱ عیب پوشی

عیب پوشی از بزرگ‌ترین شاخصه‌های خیرخواهی است و از آن به ستر عیوب تعبیر می‌شود. ستر به معنای پوشاندن چیزی است و عیب، نقصان در ذات چیزی یا در صفتی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۸: ۲۵۸). در اصطلاح، عیب پوشی، پرده بر بدی‌های مردم افکندن است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۷۵). در فضیلت و شرافت عیب پوشی همین بس که یکی از اوصاف خدای سبحان «ستار العیوب» است. پس باید نگریست که چگونه خداوند بر گناه گناهکاران در دنیا و آخرت پرده می‌افکند؛ از این رو انسان وظیفه دارد خوی و خصال خود را به این صفت رحمانی آراسته کند. چنین مفهومی در کتاب سجاسی هم جلوه‌نمایی می‌کند و مردم را از آشکارکردن عیوب دیگران باز می‌دارد: «تبع عیوب و عثرات مکن و اگر در کسی عیبی یابی آنرا آینه نفس خویش ساز و از مجادلت و خلاف و ستیزه‌کاری تا توانی پرهیز کن کی آن نوع بر آزار و خصومت بعث کند» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۵۰۸).

حافظ شیرازی، چنین مفهومی را در شعرش منعکس می‌کند و همواره بر لزوم عیب پوشی تأکید دارد:

عیب درویش و توانگر به کم و بیش، بد است کار بد، مصلحت آن است که مطلق نکنیم  
(حافظ، ۱۳۸۰: ۳۸۶)

## ۲-۱-۱۲ صدق و راستی

راستگویی از اعمال نیکوی انسانی و نزد دین و خرد اجایگاه ویژه‌ای دارد. فطرت پاک انسان ایجاب می‌کند که آدم سالم و متعادل، دل و زبانش یکسو و هماهنگ باشد؛ ظاهر و باطنش یکی باشد و آنچه را باور دارد، بر زبان جاری کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ: ای اهل ایمان، خداترس باشید و با مردان راستگوی باایمان بیبوندید» (توبه: ۱۱۹). سجاسی نیز در کتابش ضمن اشاره به این آموزه دینی و اخلاقی، مردم را به راستی دعوت می‌کند و آنها را از دروغ برحذر می‌دارد: «صدق و حق را لازم افعال و اقوال خویش کن کی قوام امور خلائق بصدقست و الصدق میزان الله فی الارض و از کذب و زور تا توانی تجنّب نمای کی دروغ زینت و شکوه مرد ببرد و دروغ‌گوی در چشم مردم بی‌وقع و کم‌حرمت باشد» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۵۰۸).

## ۲-۱-۱۳ امانت‌داری

امانت از ریشه «امن» به معنی آرامش خاطر است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۸: ذیل واژه). یکی از خصایل اخلاقی انسان که هم در ادبیات عرفانی و هم در تعلیمی بازتاب گسترده‌ای داشته، امانت و امانت‌داری است. اولین و پربسامدترین اصطلاحی که از امانت در ادب عرفانی به ذهن متبادر می‌شود، اصطلاح فارسی «بار امانت» و بیت مشهور حافظ است:

آسمان بار امانت نتوانست کشید      قرعه کار به نام من دیوانه زدند  
(حافظ، ۱۳۸۰: ۱۹۰)

امانتی که سجاسی از آن در کتابش نام می‌برد، جنبه تعلیمی دارد. او مردمان را به وفای عهد دعوت می‌کند و از خیانت در امانت برحذر می‌دارد و معتقد است اگر کسی در امانت خیانت ورزد، از رحمت و مغفرت الهی دور می‌ماند و درهای روزی به رویش بسته می‌شود: «تا در امانتی کی بدیشان سپارند باهل امانت بازرسانند تا از برکت راستی و یمن محافظت آن من کی پروردگارم در امن و آسایش و رامش و آرامش بر جهانیان گشایم و راه آفات سماوی از اختلاف هوا و صواعق و زلازل و وبا بر بندگان دربندم» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۳۰۶).

همچنین سجاسی مردم را از خیانت در امانت برحذر می‌دارد و معتقد است که خیانت در امانت سبب ازدست‌دادن روزی و رحمت و مغفرت الهی می‌شود: «در امانت خیانت مکن کی کلید روزی گم کنی و در مغفرت و رحمت بر خود دربندی» (همان: ۵۰۹).

## ۲-۱-۱۴ مشورت

پیشرفت علم و تکنولوژی و نظریه‌پردازی در زمینه‌های مختلف، محصول هم‌اندیشی و تعامل و بهره‌گیری از ایده‌ها و تجربه‌های دیگران است. در متون و تعالیم اسلامی توصیه‌های بسیاری درباره «مشورت» شده است. این امر «برای جلوگیری از استبداد و نیز دستیابی به افکار و اندیشه‌های ناب و برتر، مؤثر و مفید تلقی می‌شود. پیامبر با وجود برخوردارگی از ملکه عصمت و بی‌نیازی از مشورت، با اصحاب خویش رایزنی می‌کرد» (سلطانی‌رنانی، ۱۳۸۳: ۴۳). شاعران و نویسندگان حوزه ادبیات تعلیمی به چنین موضوعی توجه داشته‌اند و آن را در آثار خود منعکس کرده‌اند. سجاسی نیز در تعریفی

زیبا بیان می‌کند: «مشورت درختیست؛ سعادت ثمره او و حزم نهالست سلامت شکوفه او» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۴۶۲).

او همچنین، مخاطبانش را به مشورت و هم‌اندیشی در کارها سوق می‌دهد: «خردمند در هر کاری کی او را پیش آید چون با دوستان مشورت نبرد و از عقلا و اهل تجارب استیضاح نکند از آن کار جز پشیمانی حاصل نیبند و جز ناکامی فائده نیابد» (همان: ۴۲۹). امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «آنکه از خرد دیگران بهره جست، درست را از خطا بازشناخت» (دشتی، ۱۳۶۶: ۳۹۲، به نقل از نیک‌پناه و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۶). اصولاً مردمی که کارهای مهم خود را با مشورت انجام می‌دهند، کمتر گرفتار لغزش می‌شوند و برعکس، افرادی که خود را بی‌نیاز می‌دانند، غالباً گرفتار اشتباه می‌شوند و ثمره‌ای جز پشیمانی حاصلشان نمی‌شود. سعدی در این معنی می‌سراید:

بیخ بی مشورت که بنشانی      برنیارد به جز پشیمانی  
(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۸۹)

همان‌طوری که در اسلام، درباره مشورت کردن دستور مؤکد داده شده است، به افرادی که طرف مشورت قرار می‌گیرند نیز تأکید شده است از هیچ‌گونه خیرخواهی فروگذاری نکنند و در مشورت خائن نباشند. سجاسی در این باره می‌نویسد: «با خائن و دروغ‌زن استشارت مکن کی چون بر سخن وی اعتماد نبوذ بر رأی او واثق نتوان بود» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۵۰۹).

## ۲-۱۵ ناپایداری دانستن دنیا

کمابیش همه سخنوران در نکوهش دل‌بستگی به دنیا و تعلقات آن سخن گفته‌اند و دنیادوستی را موجب تباهی انسان و سرچشمه گناهان برشمرده‌اند. سجاسی هم متأثر از مبادی فرهنگ اسلامی، در ناپایداری و افسونگری دنیا سخن گفته‌است تا عبرتی شود برای کسانی که پندپذیرند. سجاسی در مضامین تعلیمی خود تأکید می‌کند که هیچ‌کس نباید به زندگی این جهانی دل ببندد؛ زیرا دنیای افسونگر به کسی وفا نمی‌کند؛ او کسی را که به زخارف دنیا مشغول شود، بدبخت می‌داند: «بدبخت کسا کی بزخارف دنیا مشغول و مغرور گردد و بمصاحبت ملاهی او ثقت افزاید» (همان: ۳۷۱). در ادامه

تصریح می‌کند: «نفسی پاک و ذاتی کامل تواند بود کی دامن بملاهی و مزخرفات فانی دنیا آلوده نگرداند و اسباب تنعم و احتشام ناپایدار او را در چشم قبول جای ندهد» (همان: ۴۹۰)؛ زیرا سجاسی دنیا را به عروسی صاحب‌جمال تشبیه می‌کند که هر هفته شوهری را در حباله عقد خویش درمی‌آورد: «کی دنیا بر مثال عروسیست صاحب‌جمال و حلی و پیرایه او این مزخرفات مموه کی مردم آنرا زر و نعمت و جواهر خوانند و این عروس هر هفته‌ی شوهری کند و هر مدت دیگری را در حباله عقد خویش آرد» (همان: ۳۸۴)؛ بنابراین، سجاسی تأکید می‌کند در اندوختن مال، باید رضای ایزد را طلب کرد و در اصلاح امور اخروی کوشید تا از سعادت دنیا و عقبی بهره‌مند شوید: «پس در ابقای مال کی تمتع از آن دیگری بود استرضاء رحمان طلب نه متابعت شیطان و چون می‌بینی برأی‌العین و میدانی بیقین کی این مال کی من جمع کردم تو می‌خوری حقیقت شناس کی چون تو جمع کنی دیگری خورد» (همان: ۳۸۴-۳۸۳).

نکته دیگری که در آموزه‌های تعلیمی سجاسی دیده می‌شود، زودگذری دنیاست: «بر زمان عمر هیچ اعتمادی نیست. از آن جهت کی چون برق می‌گذرد و بر حیات دنیا تکیه نمیتوان کرد کی بنایی سست دارد زود فرومی‌نشیند و از زمان زندگانی آنچه رفت اعادت آن ناممکنست» (همان: ۲۳۲). سعدی نیز در این معنی می‌سراید:

دریغا که بی ما بسی روزگار      بروید گل و بشکفد نوبهار  
بسی تیر و دیمه و اردیبهشت      برآید که ما خاک باشیم و خشت  
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۶۹)

درنهایت سجاسی اموال دنیوی را مستعار گیتی معرفی می‌کند و مردم را از آن بر حذر می‌دارد: «اندوهگین مشوید بر آنچه فوت شد از شما از اسباب دنیا کی آنرا بحقیقت درنگ و ثبات نباشد و خرم و شادمان مگردید بدانچ از اموال مستعار گیتی بشما دهند کی آن بضرورت نصیب دیگران خواهد بود» (همان: ۴۹۰-۴۸۹).

## ۲-۲ ردایل اخلاقی

با نظری گذرا به درون‌مایه کتاب سجاسی آشکار می‌شود که او همانطور که مردم را به انجام فضایل اخلاقی دعوت می‌کند، از همه ناشایست‌ها و ردایل و آنچه موجب

سقوط اخلاقی انسان می‌شود، برحذر می‌دارد و آنها را نکوهش و تقبیح می‌کند. در جدول شماره ۲، ابتدا بسامد کاربرد رذایل اخلاقی ارائه می‌شود و سپس به بررسی بیشتر هریک از آنها پرداخته خواهد شد.

جدول شماره ۲: فراوانی کاربرد رذایل اخلاقی

مصادق	فراوانی	درصد	شماره صفحات کاربرد مصادیق
جهل	۴	۱۲/۹۰	۳۰۰، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۰۷
اسراف و تبذیر	۳	۹/۶۸	۳۷۲ (۲ شاهد)، ۳۷۳، ۳۸۶
ظلم و ستم	۶	۱۹/۳۶	۳۶۸، ۳۶۱، ۳۳۷، ۳۳۲، ۳۲۰، ۳۱۷
حسد	۴	۱۲/۹۰	۲۳۴، ۲۶۵ (۲ شاهد)، (۵۰۹-۵۰۸)
بخل	۴	۱۲/۹۰	۳۶۷، ۳۶۸، (۳۷۵-۳۷۶)، ۳۷۷
خوردن مال یتیم	۱	۳/۲۳	۹۲
دروغ	۲	۶/۴۵	۵۶۱ (۲ شاهد)،
حرص	۲	۶/۴۵	۵۵۱، ۵۰۸
پیروی از هوای نفس	۵	۱۶/۱۳	۵۵۲، ۳۰۸، ۲۶۵، ۱۴۵، ۱۲۴

## ۲-۲-۱ جهل

واژه جهل در لغت به معنی نادان بودن و نادانی است (معین، ۱۳۶۳: ذیل جهل). شاعران و نویسندگان زیادی در آثار خود، زبان به نکوهش جهل گشودند و مردم را از ابتلای آن برحذر می‌داشتند. آنها جهل را بدترین بیماری‌ها دانسته‌اند که هیچ دارویی به جز علم و دانش آن را بهبود نمی‌بخشد. سجاسی نیز در کتاب تعلیمی خود، جهل را رسوایی عظیمی برای انسان معرفی می‌کند و آنها را از دوستی با افراد جاهل باز می‌دارد و به آنها هشدار می‌دهد که در صورت مصادقت با جاهلان چیزی به جز چوبه دار در انتظارشان نخواهد بود: «هیچ خجالت رسواتر از نادانی نیست و هیچ ننگ شنیع‌تر از جهالت نه» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۲۰۷).

دردی بتر از علت نادانی نیست جز علم دوی این پریشانی نیست

(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۲۱۱)

«تا بدانی که مصادقت جهال عاقبتی وخیم دارد و مجالست او باش خاتمتی ذمیم.

چنانک حکیم گفت:

صحبت ابلهان چو دیگ تهیست      کز درون خالی از برون سیهیست  
(سجاسی، ۱۳۶۸: ۲۲۲)

«تا بدانی کی علم و هدایت مرد را بتخت رساند و جهل و غوایت بر دار نشانند»  
(همان: ۳۰۰).

### ۲-۲-۲ اسراف و تبذیر

«هر کار و عملی را که انسان انجام می‌دهد و از حد و اندازه خود تجاوز و زیاده‌روی کند، آن اسراف است» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۸: ذیل سرف) و تبذیر «پراکندن مال از روی اسراف است و ریشه آن پاشیدن بذر است با این فرق که تبذیر پراکندن یا فاسد و ضایع کردن است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۳۳).

سجاسی در کتابش، اسراف و تبذیر را ردیلت اخلاقی معرفی کرده است و مردمان را به میانه‌روی دعوت می‌کند که یک فضیلت انسانی است: «نه بحد تبذیر کی نتیجه آن تشویر باشد باید رسانید و نه سمت تقتیر کی تفسیر آن بخلست بر خویشان واجب داشت و ان خیر الأمور اوسطها» (همان: ۳۷۳)؛ «اما بکلی مال تلف کردن و دست اسراف و تبذیر بدان رسانیدن هم محمود نیست که اگر عقبی صالح باشد او را محروم گذاشتن مبارک نبوذ و اگر فرزندی شایسته بوذ او را محتاج و صاحب مسکنت گردانیدن خدای نپسندد» (همان: ۳۸۶).

### ۲-۲-۳ ظلم و ستم

«ظلم در لغت به معنی انجام کار بی‌جا و تعدی از حد وسط است» (حدیدی و ثنایی، ۱۳۹۲: ۱۰۴). سجاسی از جمله نویسندگانی است که با نگاه کلی به نوشته‌هایش می‌توان دریافت که روحیه ظلم‌ستیزی داشته و هر جا توانسته به این موضوع اشاره کرده و با تازیانه انتقاد و سلاح موعظه مردمان را از این منکر منع کرده است: «ظالم هرگز روی رستگاری نبیند و لوائح مغفرت از وی منقطع گردد و در ظلمت بی‌اندازه بماند کی "الظلم ظلمات یوم القیامه"» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۳۲۰). این موضوع با اندک تفاوت‌هایی در متن، در برخی منابع کهن، همانند جمله‌ای حکیمانه نقل شده است: «الْمَلِكُ يَبْقَى بِالْعَدْلِ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى الْجَوْرُ مَعَ الْإِيْمَانِ»؛ فرمانروایی عادلانه کافران باقی می‌ماند؛ اما فرمان‌روایی ظالمانه مؤمنان برقرار نخواهد ماند (شعیری، بی‌تا: ۱۱۹).

سجاسی معتقد است رواج فساد در جامعه و مباح شدن ربا و باریدن بلاهای آسمانی از نشانه‌های ظلم شاهان و فرمانروایان است: «و از ولوع رعیت بر فسق و فجور و حرص پادشاه بر جمع زخارف و اظهار فساد و اشاعت زنا و اباحت ربا، آفات سماوی بر ارجاء نواحی متتابع شد و قحط و وبا کی از نتایج ظلم و عواقب ضیم است پای در دایره آن خطه نهاد» (همان: ۳۳۷).

همچنین سجاسی ضمن اشاره به آیات ششم و هفتم سوره علق، به انسان‌ها هشدار می‌دهد که به صرف بی‌نیازی و تمکن، به طغیان و گردنکشی دست دراز نکنند و بیان می‌کند که نعیم دنیا بر بلندای زوال قرار دارد؛ بنابراین به آن مغرور نشوید و در راه درست از آن استفاده کنید: «و بدالت استغنا کی "إن الإنسان لیطغی، أن رأه إستغنی" دست باستین طغیان بیرون نیارد و سر از گریبان کفران برنکنند و پای در دامن عصیان نیچد و بحقیقت بشناسد که نعیم دنیا بر شرف زوالست» (همان: ۳۶۸).

#### ۲-۲-۴ حسد

حسد یکی از رذایل اخلاقی است و فرد حسود از دیدن یا شنیدن نعمتی‌هایی که دیگران از آن برخوردار هستند، خشمگین شود و نمی‌تواند این نعمت را در او ببیند. صفت نکوهیده حسد، تأثیری عمیق در انحراف طبع انسانی و گریز او از مسیر خیرخواهی دارد. شاعران و نویسندگان در پهنه شعر و ادب پارسی همواره به این مقوله عنایت داشته‌اند. سجاسی در کتابش، شعری را از میرظهیرالدین مرعشی مطرح می‌کند و می‌گوید آتش حسد خرمن عقل و عافیت را می‌سوزاند.

حسد آنجا که آتش افروزد      خرمن عقل و عافیت سوزد

(سجاسی، ۱۳۶۸: ۲۳۴)

خداوند در قرآن نیز یکی از منابع شر برای آدمی را حاسدان معرفی می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق: ۵). در ادامه سجاسی با صراحت بیان می‌کند کسی که گرفتار حقد و حسد است، هیچ‌گاه به شرف نفس نخواهد رسید: «حقد و حسد موز کی هرگز بشرف نفس نرسی» (همان: ۵۰۹-۵۰۸).

کجا ز بوته دوزخ خلاص خواهد یافت؟      کسی که پاک نکرده است از حسد خود را

(صائب، ۱۳۶۵: ۲۹۳)



## ۲-۲-۵ بخل

بخل در لغت به معنی امساک کردن و خست است و در برابر «سخا» به کار می‌رود. «بخل امساک موجودی است از محلی که نباید امساک شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۸: ذیل بخل). سجاسی در توصیف بخل می‌نویسد: «بخل درختیست بیخ در منابت و مغارس دوزخ محکم کرده و شاخ در مهالک و معاطب جهنم گسترانیده» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۳۶۷).

در قرآن، بخل از خوی‌های ناپسند شمرده شده و به معنی مضایقه در مال آمده است. «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» (اسراء: ۱۰۰). در کتاب سجاسی نیز بخل در همین معنی به کار رفته است: «اگر کسی فخر نفس خویش در بخل داند و مال را محکم دارد تا از آن فخر اندوزد آن فخر روز عرض اعمال عاری باشد راه نماینده بنار و ننگی بود کشنده» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۳۷۶-۳۷۵).

در ادامه سجاسی تأکید می‌کند چنین شخصی هرگز نخواهد توانست به مراتب قرب الهی دست یابد و عاقبتی جز فرومایگی و افتادن در دام حرص و طمع نخواهد داشت و مجد و بزرگواری شخص از بین خواهد رفت: «و بخیل هرگز بمرتبت سنی و منقبت هنی نرسد از آن جهت کی بخل محبت غنا نتیجه آرد و محبت غنا نفس را بنذالت و خساست و طمع آرزومند گرداند و این همه هلاک عز و فناء مجدست» (همان: ۳۳۷).

## ۲-۲-۶ خوردن مال یتیمان

قرآن در آیات بسیاری به نیکی و احسان به یتیم و اطعام او سفارش کرده است و خوردن مال یتیم را ناپسند می‌داند (بقره: ۲۱۵، ۲۲۰؛ نساء: ۲، ۸؛ بلد: ۱۵؛ ضحی: ۹). یتیم و دیگر مشتقات آن بیست و سه بار در قرآن وارد شده است. در سوره ضحی آیه ۹ آمده است: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»؛ و اما یتیم را میازار.

سجاسی در کتاب تعلیمی خود به‌طور مستقیم به این موضوع نپرداخته است؛ اما در داستان پسر بازرگان، که به حد رشد رسیده است و ارثیه خود را از مادر طلب می‌کند، به آیات سوره نساء گریزی زده است و در حین بیان خواسته خود، آیاتی از قرآن را درباره توجه به مال یتیمان به فراخور مطلب بیان می‌کند و به ترتیب بخشی از آیات ۱۰، ۲ و ۶

سوره نساء را در این معنی ذکر می‌کند: «ای ماذر اکنون اثر نجابت در جبین من ظاهر شد و برهان رشد بر چهره‌ی من ساطع گشت، میخواهم کی مال پذیر در دست من مقرر داری و... کی "يَاكُلُونَ اَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا" استخراج واجب داری و وخامت عاقبت این نهی کی "لَا تَاْكُلُوْا اَمْوَالَهُمْ اِلَى اَمْوَالِكُمْ" پیش چشم کنی و چون مرا استقلال حاصل آمد و... آیه "وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُّشْدًا فَادْفَعُوْا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ" برخوانی"» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۹۲).

### ۷-۲-۲ دروغ

دروغ گفتن از اخلاق رذیله‌ای است که در قرآن، نکوهش شده است (زمر: ۳). سجاسی در این معنی می‌نویسد: «هیچ چیز در کمالیت نفس قاذح تر از دروغ نیست و کذب و بذقولی در فضائل نفس آدمی همچنانست کی آتش در مفاصل نی» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۵۶۱). در ادامه سجاسی می‌گوید: «هیچ صفت آدمی را مذموم تر از دروغ نیست و هیچ نعت نفس را قبیح تر از کذب نه» (همان: ۵۶۱).

### ۸-۲-۲ حرص

حرص در لغت به معنی «کشش و اشتیاق زیاد» است (معین، ۱۳۶۳: ذیل حرص) و یکی از مذموم‌ترین رذایل اخلاقی است که انسان را به گردآوردن آن چیزی برمی‌انگیزد که بدان نیاز ندارد. سجاسی در تعریف انسان حریص می‌نویسد: «حریص کسی بود کی چون لذتی شهوانی ازو فوت شود بر فوت آن اندوه خورد و از نیافتن آن متألم گردد» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۵۵۱).

از نظر سجاسی، حرص و طمع سبب می‌شود که آدمی از کسب فضایل محروم ماند: «قناعت بر حرص و شره غالب گردان تا آزمندی نفس ترا از اقتناء فضائل باز ندارد» (همان: ۵۰۸).

### ۹-۲-۲ تبعیت از هوای نفس

هوای نفس علاوه بر اینکه اثرات مخرب فردی بر جسم و روان می‌گذارد، یکی از موانع کمال و صعود به درجات برتر و متعالی به شمار می‌آید. «پس برای انسانی که جنسش از این دنیا و تعلقات آن نیست، دوری از هوای نفس فضیلتی است که باید

نفسش را با آن تهذیب کند» (داودیان، ۱۳۹۵: ۴). خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَجِمَ رَبِّيْ اِنْ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» (یوسف: ۵۳).

سجاسی از مردمان می‌خواهد که خود را از هوای نفس دور نگاه دارند؛ زیرا متابعت از مرادهای نفسانی انسان را گمراه می‌کند و در معرض نابودی قرار می‌دهد: «مشایعت مراد خویش مکن کی تباعت هوای نفسانی و شیاعت قوای شهوانی ترا از مسالک مرضی گمراه گرداند و در مهالک معاصی سرگردان کند» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۳۰۸).

سپس تأکید می‌کند به دست آوردن سعادت فضیلتِ عَفْتِ زمانی میسر خواهد شد که آدمی به لذات بدنی پشت پا بزند: «تا نفس لذات بدنی را پشت پای نزند سعادت فضیلت عفت او را دست ندهد» (همان: ۵۵۲).

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی      تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی  
(حافظ، ۱۳۸۰: ۴۹۵)

جدول شماره ۳: فراوانی کاربرد فضایل و رذایل اخلاقی

مصدق	فراوانی	درصد
فضایل اخلاقی	۱۳۰	۸۰/۲۵
رذایل اخلاقی	۳۱	۱۹/۲۵

### ۳- نتیجه‌گیری

– فرائند السلوک کتابی است که در حوزه ادبیات تعلیمی جای می‌گیرد و از نظر شیوه بیان و استشهاد به آیات و روایات و ذکر اشعار فارسی و عربی شبیه کلیله و دمنه و سندبادنامه است. اینگونه صنعت پردازی در آموزه‌های تعلیمی سجاسی سبب شده است که مضامین اخلاقی با بیانی شیرین به مخاطب منتقل شود.

– سجاسی تحت تأثیر آموزه‌های دینی و تربیتی اسلامی، در کتابش به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در قالب حکایت و تمثیل، توصیه‌هایی را به خواننده منتقل می‌کند که علاوه بر ایجاد التذاذ ادبی، از ارزش مذهبی و تعلیمی نیز برخوردار است.

– با توجه به جدول شماره ۱، بیشترین میزان کاربرد فضایل اخلاقی به «بذل و بخشش و سخاوت» اختصاص دارد و کمترین آنها مربوط به فضیلت «عیب پوشی» است.

همچنین، با توجه به جدول شماره ۲، بیشترین میزان پرداختن به رذایل اخلاقی به «ظلم و ستم» اختصاص دارد و کمترین آنها مربوط به «خوردن مال یتیم» می‌شود که این خود می‌تواند بیانگر وضعیت اجتماعی و سیاسی دوران سجاسی باشد؛ اما نکته تأمل‌برانگیز این است که در مجموع میزان سفارش به فضایل اخلاقی (۸۰/۲۵ درصد) بیش از رذایل اخلاقی (۱۹/۲۵ درصد) است که جدول شماره ۳ آشکارا این مفهوم را منعکس می‌کند؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سجاسی فردی مثبت‌اندیش بوده است و با پررنگ کردن فضایل اخلاقی می‌کوشد انسان را در مسیر صحیح زندگی قرار دهد.

– به نظر می‌رسد که سجاسی به برخی از فضایل اخلاقی با تأکید بیشتری می‌پردازد؛ مثلاً عدل را در برابر ظلم، علم را در برابر جهل، بذل را در برابر بخل و... به کار می‌برد. شاید در دوره‌ای که سجاسی می‌زیسته، به تعلیم برخی آموزه‌های اخلاقی نیاز بیشتری احساس می‌شده است و نویسنده علاوه بر اینکه آن فضیلت را توصیه می‌کند، نقطه مقابل آن را هم در نظر می‌گیرد و با انذار و تنذیر سعی در متنبه کردن مخاطب دارد.

– با توجه به ماهیت موعظه که اغلب تلخ و گزنده است، نویسنده می‌کوشد تا در قالب داستان و حکایات تمثیلی، مفاهیم اخلاقی را به‌طور غیرمستقیم منتقل کند و تأثیرگذاری بیشتری ایجاد کند.

– سجاسی در کتابش به برخی از معارف الهی و اسلامی از جمله توکل، ذکر، عدالت، صبر، بخشش و... می‌پردازد و ضمن اشاره به حدود شرعی آن، با بیانی دلنشین به تعلیم بشر در این زمینه می‌پردازد و مفاهیم دینی را با آموزه‌های اخلاقی عجین می‌کند و اثری شگرف برای هدایت انسان‌ها در مسیر صحیح زندگی پدید آورده است.

## منابع

۱. قرآن مبین، ترجمه، توضیح و تفسیر فشرده قرآن به قرآن، علی اکبر طاهری قزوینی، تهران: قلم.
۲. اسکندری شرفی، فرشاد؛ مبارک، وحید (۱۳۹۹)، «بازنمایی مضامین اخلاقی و تعلیمی در پنج گنج عماد فقیه کرمانی، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی)، دوره ۱۲، شماره ۴۷، ۱۸۳-۲۲۰.

۳. امیری ابراهیم آباد، لیلی (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی کلیله و دمنه و فرائداالسلوک فی فضایل الملوک، پایان نامه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه ولی عصر (عج)، رفسنجان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۴. بهنام فر، محمد (۱۳۹۲)، وحی دل مولانا، مشهد: آستان قدس رضوی.
۵. پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵)، رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. جرجانی، سید شریف (۱۳۶۰)، التّعرفیات، ترجمه سید عرب و سیما نوربخش، تهران: فرزانه.
۷. چال دره، طاهره (۱۳۹۸)، «حجاب در آینه شعر معاصر»، دوفصلنامه علمی - تخصصی زبان و ادبیات فارسی شفای دل، سال دوم، شماره چهارم، ۶۳-۷۶.
۸. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۹)، دیوان، از روی نسخه تصحیح شده علامه محمد قزوینی، تهران: ستاره سبز.
۹. حزین لاهیجی، محمدعلی ابن ابی طالب (۱۳۷۸)، دیوان حزین لاهیجی، تصحیح ذبیح الله صاحبکار، تهران: نشر سایه.
۱۰. خراسانی، محبوبه؛ اخوت، افسانه (۱۳۹۲)، «تجلی اخلاق در ادبیات»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۱۰۵، ۱۰-۱۲.
۱۱. داودیان، محمدحسن (۱۳۹۵)، «مضامین اخلاقی در اشعار محمدتقی بهار، ماهنامه شباک» شبکه اطلاعات کنفرانسهای کشور، سال دوم، شماره ۷ (پیاپی ۱۴)، جلد ۱، مطالعات علوم انسانی، ۱-۱۱.
۱۲. ذکاوتی قراگزلو، علیرضا (۱۳۸۱)، «نقد و بررسی کتاب فرائداالسلوک»، آینه میراث، سال پنجم، شماره ۱، ۱۶-۱۳.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۸)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمدخلیل عیتانی، چاپ دوم، تهران: آرایه.
۱۴. رضایی، پروین (۱۴۰۰)، «مضامین اخلاقی - تعلیمی در غزلیات حکیم نزاری قهستانی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سیزدهم، شماره پنجاهم، ۱-۳۰.

۱۵. رونی، ابوالفرج (۱۳۴۷)، دیوان ابوالفرج رونی شاعر قرن پنجم هجری، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، مشهد: توس.
۱۶. سجاسی، شمس (۱۳۶۸)، فرائد السلوک، به تصحیح و تحشیه نورانی وصال و غلامرضا افراسیابی، تهران: نشر پاژنگ.
۱۷. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴)، کلیات سعدی، به کوشش محمدعلی فروغی، چاپ دوم، تهران: زوآر.
۱۸. سلطانی رنانی، سید مهدی (۱۳۸۸)، «مشورت در سیره نبوی»، فرهنگ کوثر، شماره ۷۹، ۴۳-۵۱.
۱۹. شعیری، محمد بن محمد [بی تا]، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریه.
۲۰. شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، انواع ادبی، چ پنجم، تهران: فروغی.
۲۱. صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۵)، دیوان، به تصحیح محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان، ج ۶، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۳. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: نشر مرتضوی.
۲۴. غزالی، محمد (۱۳۶۹)، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۵. فاریابی، ظهیر (۱۳۳۷)، دیوان اشعار، به کوشش تقی بینش، مشهد: چاپخانه توس.
۲۶. فرخی یزدی (۱۳۶۳)، دیوان فرخی یزدی، به کوشش حسین مکی، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
۲۷. فروغی بسطامی، میرزاعباس (۱۳۹۹)، دیوان فروغی بسطامی، گردآورنده: حمیدرضا قلیچ خانی، تهران: روزنه.
۲۸. کهدویی، محمدکاظم (۱۳۹۷)، آینه تعلیم، ادبیات تعلیمی منظوم، یزد: دانشگاه یزد.
۲۹. مسلمی زاده، محبوبه؛ ممتحن، مهدی (۱۳۹۶)، «مضامین اخلاقی و تعلیمی مشترک در شعر زهیر و سعدی»، پژوهشنامه ادب تعلیمی، سال نهم، شماره ۳۴، ۱۲۹-۱۶۸.

۳۰. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۱. معین، محمد (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی*، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۳۲. موسی‌زاده، حسینعلی؛ سیدصادقی، سید محمود؛ حمیدی، سید جعفر (۱۳۹۴). «جلوه‌های بخشش و بخل در گلستان و بوستان»، *فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی*، ۱۸۵-۲۰۷.
۳۳. نبی‌لو، علیرضا (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل عناصر داستانی فرائدالسلوک»، *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳ (پیاپی ۷)، ۹۷-۱۱۶.
۳۴. ناظمیان، هومن (۱۳۹۶). «نگاهی به مکتب اخلاقی ابن مقفع در کتاب *کلیله و دمنه*»، *همایش بین‌المللی نقش و جایگاه عربی‌نویسان و عربی‌سرایان ایران در رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی*، دانشگاه شیراز، ۲۰۹-۲۳۰.
۳۵. نیک‌پناه، منصور؛ موسوی، مهدیه (۱۳۹۵). «نگرشی به برخی از فضایل اخلاقی در *کلیله و دمنه*»، *مقالات دومین همایش متن‌پژوهی ادبی*، ۲۳-۱.
۳۶. هاشم‌پور، معصومه؛ نیک‌روز، یوسف (۱۴۰۰). «آموزه‌های تعلیمی بر مبنای حضور نسل‌های متفاوت در شاهنامه»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی (پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی)*، دوره ۱۳، شماره ۵۰، ۲۲-۱.
۳۷. یوسفی‌پور کرمانی، پوران (۱۳۹۲). «تأثیر تعلیمی *کلیله و دمنه* بر مثنوی مولانا»، *فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر*، شماره پیاپی شانزدهم، ۲۰۲-۱۹۳.